



۱۵ فروری، ۲۰۱۶

ملالی موسی نظام

۲۶ دلو، روزی که شوروی با شکست فاحش خاک افغانستان را ترک نمود



روز ۲۶ دلو که مطابق به ۱۵ فروری می باشد، نه تنها در تاریخ ملت افغانستان، بلکه در تاریخ جهان دارای ارزش تاریخی استثنایی بوده و اثرات شکست خفت آور ابر قدرت وقت یعنی اتحاد شوروی سابق از مجاهدین واقعی و سرسپرده کشور ما، به تدریج باعث تغییرات بی سابقه و بنیادی در هر گوشه و سرزمینی که جای پای استبداد شوروی در آن قرار داشت گردید.

در حقیقت به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۷، مطابق به ۱۵ فروری ۱۹۸۹، درست ۲۸ سال قبل با عبور عساکر اشغالگر به سرگردگی جنرال «گروموف»، امر قوای نمبر ۴۰ اتحاد جماهیر شوروی سابق از شاهراه سالنگ، معبری که حقایق و اسرار زیادی را از آغاز لشکر کشی آن مملکت متجاوز، تا خروج اردوی ناکام آن، در سینه مدفون دارد، اشغال شرم آور و غیر مجاز افغانستان توسط قوای مذکور، با سر افگندگی و یک شکست خفت آور آشکارا، رسماً به پایان رسید.

بعد از سقوط دولت شاهی و کودتای ناجائز سردار محمد داود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ بر علیه پسر کاکایش اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، به اتکاء و پشتی بانی گروه پرچم، به سلسله پلان گذاری های تدریجی اتحاد شوروی و البته به اساس «دکتورین برژنف» برای تشکیل یک دوران گذر، با فعالیت بیشتر از دو دهه جیره خوران و عمال وطنی وابسته به سفارت آن ابر قدرت در کابل، تحت نام انقلاب «*» مردمی، افغانستان آزاد و غیر منسلک طی اقدامات دو مرحله ای، به تدریج بطرف اشغال توسط عساکر روسیه شوروی کشانیده شد.

نتیجه خیانت ملی مبرهن گروهی از خاک فروش وطنی بنام اعضای حزب «دیموکراتیک خلق افغانستان» که ائتلاف نا مبارک و خائنانه خائنین «خلق و پرچم» در آن مضمحل بود، سبب گردید که سرزمین پاک ملت افغان مدت یک دهه مورد تجاوز عساکر نا خواسته اتحاد شوروی وقت قرار گیرد. درین تراژیدی آسفناک و استخوان سوز که در آن از جدیدترین ماشین جنگی عصر برای نابودی خاک و مردم مظلوم افغانستان استفاده به عمل آمد، در پهلوی یکونیم میلیون شهید، بیشتر از دو میلیون معیوب، بیشتر از هفت میلیون آواره در بدر، انهدام هزاران قریه و ده از روی نقشه جغرافیای جهان و نابودی بنیادی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی سرزمین ما را فراهم نمود. متأسفانه جای پای آن دوران خونین و جنایاتی که «حزب دیموکراتیک خلق» و اشغالگران روس بر سرزمین ما و سکنه مظلوم و بی دفاع آن وارد نمودند، ملت بینوا را از هر گونه احساس آرامش و صلح، عملاً و کاملاً محروم نموده است، چنانچه ملت افغانستان تا امروز به انواع امراض جسمی و روانی، معیوبیت، خشونت بر زنان و اطفال و هزاران درد بیدرمان دیگر، منجمله فقر ناشی از جنگ های پیهم و ضعف و تشتت اداری مصاب گردیده اند.

ناگفته نماند که یکی از دلایل طوالت دوران اشغال و جنگ های خانمان سوز افغانستان ذریعه عساکر اتحاد شوروی، دردا که همراهی و امداد گروه دیگری از خاک فروشان وطنی میباشد که با امضای پروتوکول ها و قرار دادها با قوای نمبر ۴۰ اشغالگر، حفظ و مراقبت سالنگ ها را برای عبور عساکر شوروی و وسائل نقلیه و حفظ و مراقبت پایپ لین گازیعی، شریان سوخت آنان را که از شمال به میدان عسکری «بگرام» کشیده شده بود، به حکم تاریخ و اسناد معتبر، تضمین و سرپرستی نمودند. اگر هر سنگ و چوب آن مناطق وطن زبان می داشتند، به فرموده حضرت حافظ فریاد میزدند که:

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

در اواخر دهه ۸۰ میلادی، بعد از ناکامی های آشکارای قوای اشغال گر اتحاد شوروی و تلفات سهمگین مالی و جانی در افغانستان و پیروزی مجاهدین واقعی و سر به کف و بیشتر از یکو نیم میلیون شهید هموطن ما، قوای مضمحل و شکست خورده شوروی، با تحمل خسارات مالی و جانی زیاد، دست از پا دراز تر مجبور به بازگشت به روسیه گردید.

بنابراین واضح است که بعد از شکست آشکارا و خفت بار آن ابر قدرت در افغانستان و انهدام مادی و معنوی اش در صحنه سیاست و قدرتمندی جهانی آن، اعتبار روسیه شوروی در جامعه بین المللی از یکسو و حاکمیت و نفوذ وی بر اقمار و ممالک اروپای شرقی، سرزمین های آسیای مرکزی و حتی در بین خود ایالات مربوطه آن مملکت، از جانب دیگر کاملاً متزلزل گردید. مفکوره اینکه روسیه بعد از شکست مدعش در افغانستان دیگر نمیتوانست با ملل آزادی خواه و قیام های استقلال طلبانه آنها مقابله نماید، در سر زمین های محکوم، قوت های ملی را تقویه بخشید چنانچه در سال ۱۹۸۹ از مینه جنبش هم بستگی اتحادیه های کارگری در «پولند و هنگری» توانستند که دولت های کمونیستی موجود را به عقب بزنند. در خود اتحاد شوروی هم بعد از شکست فاحش و بی سابقه در افغانستان، از روی اجبار با آمدن میکائیل گورباچف، مفکوره Perestroika یا «ریفورم اقتصادی» بر اساسات سیستم «شوروی» که در حال سقوط قطعی بود، تغییرات زیادی را در مملکت وارد نمود.

درین شرایط انهدام «دیوار برلین» هم در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ به وقوع پیوست و بدون کدام مقاومت از جانب اولیای امور، با یک تزلزل روحیه، «پولیت بیروی» جمهوری دیموکراتیک آلمان، روز قبل استعفاء نمود و فردای آن رفت و آمد بین شرق و غرب بر روی دیوار منهدم گشته، آزاد گردید.

باید تصریح نمود که اینهمه تغییرات فاحش جهانی را که شکست مدهش شوروی سابق در افغانستان در پی داشت، بر همه ملل جهان و بر تاریخ روشن است که نتیجه جهاد بینظیر ملت افغان با تلفات سهمگینی که متحمل گردید، بوده است.

برعکس تمام اشتهاارات میان تهی، جهاد مردم افغانستان به مقابل ابر قدرت شوروی، هرگز نمیتواند که کار روایی يك عده ای انگشت شمار تنظیم های تشنه قدرت و ثروت جهادی باشد که هنوز هم ملت افغانستان را با بیداد گری و هزاران درد بیدرمان دیگر، بیشرمانه گروکان گرفته اند.

اینگروپ های نام نهاد که از اسم مقدس مجاهدین سر بکف افغانستان بهره برداری ابدی می نمایند، بعد از خروج اتحاد شوروی سابق با اشغال و تخریب شهر کابل که اعمار مجدد آن از محالات است، آنچه را بر مردم بیدفاع و بیگناه آن روا داشتند، روی تاریخ را سیاه نمودند. این مجرمین و جنایت کاران جنگی، برای بقاء و قدرت طلبی از هیچ دسیسه سازی و جرم و جنایتی روگردان نبوده اند. بعد از شکست شوروی، خاک فروشان «خلق و پرچم» توسط صبغت الله مجددی، بدون داشتن صلاحیت ملی مورد عفو قرار گرفتند و بالافاصله حزب جنایتکار «پرچم» با شورای نظار و جمیعت ربانی ادغام نمود..... بعداً برهان الدین ربانی که ادعای جهاد با روسیه را داشت، غرامات جنگی ملت افغان را که به تخمین بانک جهانی در آنوقت بیشتر از ۴۵ میلیارد دالر میگردید، در اولین فرصت، برای جلب پشتیبانی وی به رئیس جمهور «پوتین» پیشکش نمود.

با آمدن حامد کرزی، جنایتکاران جنگی هر دو دوره جنگ های خونین، با ارتشاء و فشار بالای پارلمان و حکومت، خط بطلان بر جنایات بشری آشکارای خویش کشیده و با پامال عدالت، خود ها را «عفو» نمودند..... دولت حامد کرزی با شعبده بازی، تاریخ دهه های جنایات بی سابقه و کشتار های هموطنان خویش را که صفحات تاریخ جهان مملو از نقش سیاه ابدی آن هست، با روش یک دولت فاسد و بی کفایت، از کتب درسی و دید اولاد معارف با وقاحت تمام، محو نمودند و بر چشم ملیون ها شاهد عینی مذبحخانه خاک پاشیدند.

نتیجتاً بعد از شکست و ناکامی بنیادی اتحاد شوروی، ملت درد کشیده و جنگ دیده، با آغاز «جنگ های خونین کابل» نه تنها مزه پیروزی و قربانی در راه آزادی افغانستان را نه چشیدند، بلکه با قدرت طلبی و سرمایه اندوزی، کشتار، جنایات بی سابقه بشری تنظیم های جهادی با سیل خون، راکت پرانی و دهشت روبرو گردیدند!

در پایان، با خلوص نیت و با دعا و درود بروح پر فتوح مجاهدین شهید افغان و آن قهرمانان واقعی این خطه پاک که برای اخراج اشغالگران از خاک افغانستان عزیز با سربازی و قربانی، از هیچ نوع تلاشی دریغ ننمودند، بزرگداشت روز افتخار آمیز و تاریخی ۲۶ دلو را به مناسبت خروج خفت آور قوای اشغالگر شوروی سابق، به ملت مظلوم و رنجور افغان تهنیت گفته و معتقدیم که علی الرغم این همه نابسامانی ها و حمایه از جنایتکاران و خائنین ملی و قدرتمندی آنان بر مقدرات مردم بی دفاع ما، روز بازخواست و عدالت خداوندی يك جامعه سالم را با صلح و امنیت نصیب هموطنان جنگ دیده و دردمند ما خواهد نمود. به امید آنروز!

نوت:

*- بدون شک در هردو کودتای سرنوشت ساز در افغانستان که عمال وطنی شوروی وقت در آن دست آزاد داشتند، برای تخریب و تحریف افکار عامه، اسم «انقلاب» بر آن گذاشته شده است. کودتای ۲۶ سرطان که رئیس دولت - شاه افغانستان برای تداوی موقتاً در خارج بسر می برد، تعداد قلیلی از مأمورین اردوی افغانستان که به دستور قوماندان های خود، تغیر رژیم را در تاریکی شبانه روبراه نمودند، نمیتواند «انقلاب» نامیده شود. کودتای منحوس ثور هم که اسم پوشالی آنرا برای فریب مردم افغانستان «انقلاب ظفر نمون برگشت نا پذیر» گذاشته بودند، جمعی از عساکر فریب خورده و آمرین «خلقى و پرچمی» آنان با نظارت مستقیم سفارت شوروی در کابل، سازمان دهی نمودند، کوچکترین شباهتی به «انقلاب» نداشت که در آن اکثریت ملت با نا رضایتی عمومی از طرز اداره دولت، با یک هدف ملی در پی تغیر رژیم و سقوط آن، اقدامات مجموعی می نمایند.

